

باسمه تعالی

ادوار اخباری گری از دیدگاه استاد علیدوست

(بیانات استاد علیدوست در نشست بزرگداشت جناب غفران مآب)

چکیده و محورهای اصلی:

دوره اول: عصر حضور: (خصوصاً دوره امام صادق و امام باقر علیهما السلام: جریان حمران ابن اعین و ...)

دوره دوم: نیمه اول قرن چهارم تا نیمه اول قرن پنجم: جریان شیخ صدوق، ابن قولویه، کلینی و ...

دوره سوم: قرن دهم: جریان شهید ثانی، صاحب معالم، صاحب مدارک، محقق اردبیلی و ..

دوره چهارم: قرن یازدهم و دوازدهم: جریان میرزا محمد استرآبادی و محمد امین استرآبادی، محمد

تقی مجلسی، ملا عبدالله تونی، شیخ حسین کرکی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا محمد طاهر قمی،

شیخ حر عاملی، بحرانی، علامه مجلسی، شیخ سلیمان بحرانی، میرزا محمد اخباری، شیخ یوسف

بحرانی و ...

دوره پنجم: دوره معاصر. فقیهانی که اصولی حرف می زنند و احیاناً اخباری فتوا می دهند...

بسم الله الرحمن الرحيم.

مناسبت نشست، بزرگداشت عالمی است مورد توجه، غیرتمند و موثر؛ جناب مستطاب آقای سید دلدار علی

غفران مآب.

موضوع پیشنهادی به اینجانب برای سخنرانی، «گفتگو از اخباری گری» است. شأن این پیشنهاد و علت انتخاب این موضوع دو چیز می‌تواند باشد:

- 1- مهم بودن نفس موضوع. موضوعی که ظاهراً بنا نیست در هیچ زمانی به تاریخ بپیوندد! بسیار موضوع مهمی است، که هر چه بیشتر درباره آن گفتگوی منضبط صورت پذیرد، بجاست.
- 2- عامل دوم، ارتباطی است که این موضوع با شخصیت محور نشست، جناب آقای غفران مآب دارد.

الف) تبیین شخصیت و آثار علمی-اصولی جناب غفران مآب

ایشان در مجموعه کتاب‌هایی که دارد، دو کتاب خالص اصولی دارد: «اساس الاصول» که در واقع با سبک اصولی‌ها و در رد اخباری‌گری نوشته است. ایشان در ص 6 می‌گوید: بعضی از مطاعن به جناب علامه حلی و اضراب ایشان زده شده است: فی ذکر مطاعن العلامه و بعض اضرابه، التي ذکرها صاحب الفوائد المدنیه، لانکار حجیة ظواهر الکتاب و الاجماع و ادلة العقل و انما ذکرتها لاکون عند العقلاء معذورا فی تضعیف کلامه. معلوم است که درگیری کتاب تا آخر با اخباری‌هاست. کتاب و فهرست آن را هم که نگاه کنید بر اساس اندیشه اصولی‌ها نوشته شده و در جای‌جای این کتاب، اندیشه ایستاده بر قله‌ای در اخباری‌گری مانند محمد امین استرآبادی را مورد نقد قرار می‌دهد.

کتاب دوم ایشان (که ظاهراً بعداً نامگذاری شده) تحت عنوان «منتهی الافکار» است. [که ای کاش اینچنین نامگذاری نمی‌شد. ما نه منتهی الافکار داریم، نه منتهی الاصول، نه نهاییه الدراییه، نه نهاییه النهاییه، نه خاتم المجتهدین، نه خاتم العلما و...، که اینها شوخی است و گاهاً بار منفی نیز دارد].

ایشان در این کتاب با میرزای قمی (ره) درگیر است. میرزای قمی (ره) به مدرسه اصول فقه تعلق دارد، اما متعلق به مدرسه انسداد است. لذا در ص 2 این کتاب می‌گوید: لقد کان بعض الافاضل المعاصرین اجال

جواد فکرتی فی هذا المضماری. غیر انه سلک فی اکثر المسائل مسلکاً یخالف اکثر مدارک المحققین. و قاعدتاً جناب غفران مآبی که اساتیدش بهبهانی، بحر العلوم و صاحب ریاض هستند، نمی‌تواند در انسداد با میرزای قمی موافقت کند. لذا می‌توان گفت منتهی الافکار ایشان، تعلیق‌های بر قوانین الاصول میرزای قمی است.

نکته جالب و آموزنده این است که جناب غفران مآب متوفی 1235 است و جناب میرزا متوفی 1231، یعنی این دو بزرگوار معاصر هم هستند و لذا تعبیر می‌کند: «بعض المعاصرین». اینکه ایشان کتاب قوانین میرزا را مراجعه کند و دچار حجاب معصرت نشود (این بُعد اخلاقی) و اینکه توجه به آثار جدید داشته باشد (قوانین نسبت به ایشان یک کتاب کاملاً جدید است) و این کتاب را بگیرد و مطالعه کند و حاشیه بزند، خیلی جالب است. حالا اگر جناب غفران مآب 50 سال بعد بود می‌گفتیم کتاب در قم و نجف و ... منتشر شده و ایشان هم دیده، اما کتابی که تازه چاپ شده و ایشان آن کتاب را می‌گیرد و تعلیق می‌زند، حاکی از غیرتمندی اوست. این رویه ایشان، رویه‌ای مورد توجه، غیرتمند و البته دنباله دار است. این فکر یک مدرسه شد و تابعانی پیدا کرد.

جناب غفران مآب بعد از حاکمیت تقریباً سه قرن اخباری‌گری است که پای به عرصه می‌گذارد. یعنی بعد از میرزا محمد استرآبادی و محمد امین استرآبادی، محمد تقی مجلسی، ملا عبدالله تونی، شیخ حسین کرکی، ملامحسن فیض کاشانی، ملامحمد طاهر قمی، شیخ حر عاملی، بحرانی، علامه مجلسی، شیخ سلیمان بحرانی، میرزا محمد اخباری، شیخ یوسف بحرانی. این بزرگان از اخباری‌ها آماده و رفته‌اند، و جناب اخباری‌ها با کسی شوخی نداشته و ندارند! حسب آنچه نقل شده: یک طلبه در مشهد نزد شیخ حر عاملی شهادت می‌دهد، اما به دلیل اینکه «زبدۃ الاصول» می‌خوانده، و زبده کتاب اصولی است، شهادتش رد

می‌شود! یا مرحوم بحرانی در جلد هیجدهم الحقائق الناضرة، در بحث کتب ضلال، «کتب اصولی» را جزو مصادیق «کتب ضلال» می‌انگارد!

جناب غفران مآب در چنین فضایی اجتماعی و غیر علمی و شدید، به منصفه ظهور می‌رسد. اولاً صاحب «استعداد» خوبی است، که از آثارش معلوم است. «پشت‌کار» دارد و چیزی که به نظر من به عنوان نعمتی بزرگ، خداوند سر راه ایشان قرار می‌دهد، «اساتید بزرگ» است. برخی از اساتید ایشان عبارتند از: بهبهانی، بحر العلوم و سید علی طباطبایی، صاحب ریاض. این را هم اضافه کنید، وقتی کسی در فضایی، که بنده نام آن را «فضای تز، آتی تز و سنتز» می‌گذارم، رشد می‌کند، به هر سمتی که برود و صاحب استعداد و پشت کار باشد، می‌درخشد. در هر صورت جناب غفران مآب یک همچو شخصیتی است. هم با اخباری‌ها طرف است و هم بر مباحث اصولی‌ها تعلیقه دارد (اشاره به تعلیقه غفران مآب بر قوانین الاصول میرزای قمی و بحث انسداد ایشان).

(ب) ادوار اخباری‌گری

معمولاً اگر در فضای حوزه از اخباری‌گری سؤال کنید، می‌گویند اخباری‌گری در قرن 11 و 12 و برخی از آنها در قرن 9 و 10 بودند که آمدند و مقابل اصولی‌ها بودند و بعد هم وحید بهبهانی با آنها مبارزه کرد و آنها را به محاق برد و در زمان شیخ انصاری دیگر امکان تولید دوباره نیافت، عقیم شد و ریشه‌اش خشک شد!

این بیان، غلط نیست، اما بسیار بسیار ناقص است.

اخباری گری 5 دوره را به خود دیده است، البته نه به اسم اخباری گری و نه با همه ویژگی‌های آن. واقعیت آن است که اخباری گری ماهیتی مشکک داشته و مقول به تشکیک است.

دوره اول اخباری گری

اولین جریان و دوره اخباری گری مربوط به زمان حضور ائمه (ع)، علی الخصوص زمان صادقین (ع) است. در آن زمان اولین جریان اخباری گری، مقابل جریان اجتهاد به رأی و در بعضی لایه‌ها مقابل جریان قیاس قابل مشاهده است.

به عنوان مثال مباحثات و مناظرات دو برادر، یعنی حمران ابن اعین و زراره ابن اعین را ملاحظه فرمایید؛ زراره مسلک و منهج عقل‌گرایانه دارد و حتی روایات امام صادق (ع) را نیز اگر احساس کند رویش حرف دارد و مثلاً با عقلش جور در نمی‌آید، مورد مناقشه قرار می‌دهد و از همین جاست که امثال زراره متهم به قیاس‌گرایی شده‌اند. بنده در فقه و مصلحت توضیح داده‌ام که اینها قیاس‌گرا نبودند، منتهی روایات را حتی‌الامکان در کنار عقل معنا می‌کردند. حمران ابن اعین (برادر زراره) اما، به جریان تحدیث و حدیث‌گرایی غلیظ‌تر تعلق دارد. لذا گاهی بین دو برادر بحث‌هایی مطرح می‌شود و گاهاً تا محضر امام (ع) هم کشیده می‌شود. می‌روند خدمت امام و ایشان این دو جریان را مدیریت می‌کنند.

مثال دیگر مباحثات و مشاجرات هشام بن حکم و با ابن ابی عمیر در همین زمینه است که در نهایت به قهر این هر دو بزرگوار از یکدیگر منجر می‌شود. موارد و مصادیق این دوره فراوان است.

اندیشه اخباری گری - با لحاظ مقول به تشکیک بودنش - در مقابل اندیشه‌ای است که روایات را در کنار عقل می‌بینند و از عقل ابزاری برای تفسیر و یا رد روایات استفاده می‌کند و یا در باب تعادل و تراجیح برای ترجیح یک روایت بر روایت دیگر، موافقة العقول را معیار قرار دهد. این موج اول اخباری گری است.

در دوره اول اخباری‌گری، مدیریت با ائمه (ع) است. عجیب اینکه ائمه (ع) هم با «قیاس‌گرایی و اجتهاد به رای که یک نوع عقل‌گرایی» محسوب می‌شده، مبارزه می‌کنند و هم با «حدیث‌گرایی فارغ از عقل». آن ده روایتی که از اهل‌بیت (ع) نقل شده است که: آنچه از ما می‌رسد را بر «قرآن» و «سنت قطعی» عرضه کنید، در یک روایت دارد که بر «عقول» عرضه کنید، جزو این جریان است. حضرت می‌خواهند یک تعادلی ایجاد کنند. یعنی در هر جهت که افراط شود (عقل‌گرایی افراطی و یا حدیث‌گرایی افراطی)، خطرناک است.

اگر کسی با همین عنوان دوره‌های مختلف اخباری‌گری را انتخاب کند، موضوع یک پژوهش و پایان‌نامه خوب خواهد بود. دوره را بیاورد، لوازمش را بیاورد، موضع ائمه (ع) را مشخص کند و ... این ارزشمند است.

دوره دوم اخباری‌گری

دوره دوم اخباری‌گری، دویست سال بعد از دوره اول به وقوع می‌پیوندد، یعنی اوایل قرن چهارم. در این زمان موج دیگری از حدیث‌گرایی به وجود می‌آید. بزرگانی همچون ابن‌قولویه، شیخ صدوق و شیخ کلینی و... (رضوان الله تعالی علیهم) به این دوره تعلق دارند. این دوره تا اوایل قرن پنجم (یعنی حدود صد سال) به طول می‌انجامد. مدرسه قم و مدرسه ری و حاصل به منصفه ظهور رسیده این دوره کتب مرحوم صدوق، کتاب کافی، کتاب‌های ابن‌قولویه و دیگران است.

در این زمان در مقابل جریان حدیث‌گرا، جریانی مشهور به قیاس و اجتهاد به رای بود، مانند ابن‌جنید. در این دوره بزرگانی از علما مانند سید مرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی که بعد از ائمه (ع) آمده و بهره‌مند از مکتب و مسلک ائمه (ع) بودند این جریان را مدیریت می‌کنند. مثلاً جناب شیخ مفید از یک طرف رساله

در رد ابن جنید دارد: «رسالة النقض علی ابن الجنید فی الاجتهاد فی الرأی». رساله‌ای نقض گونه در رد بر ابن جنید به خاطر اجتهاد به رأی. شیخ مفید دو کتاب در نقد ابن جنید دارد. (بعید می‌دانم که یک کتاب با دو نام مشابه باشد، بلکه دو کتاب است).

اما از طرف دیگر در رد استاد حدیث‌گرای خویش، شیخ صدوق هم کتاب دارد. البته در مورد شاگردی شیخ مفید در محضر شیخ صدوق، شک و تردید وجود دارد. ولی مسلم است که اگر شیخ مفید استفاده حضوری و فیزیکی از شیخ صدوق هم نکرده باشد، استفاده نرم‌افزاری و غیر حضوری (از طریق آثار ایشان) کرده است. همانطور که جملگی ماها شاگرد شیخ انصاری تلقی می‌شویم، در عین حال که در محضر او تلمذ نکرده‌ایم و فقط آثارش را درس گرفته‌ایم.

شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد (که منسوب به ایشان است) چقدر در مورد رفتار شیخ صدوق در ارتباط با تعامل با ادله، ابراز ناراحتی می‌کند! کل گلایه هم این است که جناب شیخ صدوق! در برخورد با روایات، شما باید روایات صحیح از سقیم و درست از باطل را با کمک عقل سلیم و عقل ابزاری، از هم تفکیک کنید. اگر در زمان حضور، ائمه (ع) این فضا را مدیریت می‌کردند تا این جریان‌ها به تعادل برسد، در قرن چهارم و پنجم علمای بزرگی مانند سید مرتضی و شیخ طوسی و شیخ مفید این فضا را مدیریت می‌کنند؛ و لذا به جایی ضربه نمی‌خورد. یعنی در این فضای تز و آنتی تز، یک سنتزی بیرون می‌آید و یک تعادلی ایجاد می‌شود.

دوره سوم اخباری‌گری

دوره سوم اخباری‌گری مربوط به قرن دهم است. اخباری‌گری این دوره به گونه‌ای است که اصلاً دیده و حس نمی‌شود و التفاتی به آن وجود ندارد. بزرگانی مانند شهید ثانی، صاحبی معالم، صاحب مدارک، محقق اردبیلی و... مربوط به این دوره از اخباری‌گری هستند.

روشن است که این بزرگان را هیچ کس به عنوان عالم اخباری نمی‌شناسد! این مهم از جهتی نیز درست است. اگر اخباری‌گری، به عنوان آنچه در قرن 11 و 12 مطرح شد، را ملاک و معیار قرار دهیم، این دسته از بزرگان اساساً اخباری تلقی نمی‌شوند. اما چنانکه گفته شد، اگر اخباری‌گری را امری مقول به تشکیک بدانیم، رگه‌هایی از حدیث‌گرایی را در افکار و آراء این بزرگان مشاهده می‌کنیم. وجود رگه‌هایی از اخباری‌گری در آثار و آراء شهید ثانی، صاحب معالم، صاحب مدارک و از همه بارزتر، محقق اردبیلی قابل انکار نیست. لذا شاید بتوان گفت ریشه اخباری‌گری مشهور، به صد سال قبل (یعنی اوائل قرن دهم) بازمی‌گردد. بزرگانی که بر اخباری‌گری مشهور سخت می‌گیرند، در مورد محقق اردبیلی که تعبدش به آراء فقها کم است و در صورت مشاهده یک خبر، به راحتی از شهرت بر خلاف روایت دست برمی‌دارد، چه می‌گویند؟

محقق اردبیلی در سبک اجتهادی خود، اخبار را مقدم بر مشهور می‌داند؛ از سوی دیگر یکی از شاخص‌های اخباری‌گری، اصالت دادن به اخبار و روایات است و شهرت و اجماع را به عنوان دلیل مقدم بر روایات و اخبار نمی‌پذیرند و در صورت وصول به خبر، به راحتی از قول فقها عبور می‌کنند. البته سبک اجتهاد شهید ثانی به این غلظت نیست.

صاحب معالم نیز از سویی شاگرد محقق اردبیلی است و از سوی دیگر، استاد رأس اخباری‌گری، یعنی محمد امین استرآبادی است. بعضی نوشته‌اند مرحوم استرآبادی در مکتب صاحب معالم بزرگ شد و بعد اعراض کرد و اخباری شد، اما من نمی‌توانم خیلی این را تصدیق کنم.

رگه‌هایی از اخباری‌گری - ولو در حد مویرگ- در آراء و افکار صاحب معالم وجود دارد. این رگه ضعیف اخباری‌گری صاحب معالم - که از استاد خود یعنی محقق اردبیلی دریافت کرده- به مرحوم استرآبادی منتقل می‌شود و استرآبادی آن را تبدیل به شاه‌رگ و جسیم می‌کند.

به هر صورت دوره سوم از اخباری‌گری و به تعبیر دیگر: زمینه سازی برای آن، مربوط به قرن دهم می‌شود و تا اوایل قرن یازدهم طول می‌کشد.

دوره چهارم اخباری‌گری

اما اوج اخباری‌گری، چنانکه معروف و مشهور است، دور چهارم است. از استرآبادی م 1036 شروع می‌شود و جلو می‌آید و به شیخ یوسف بحرانی م 1186 می‌رسد. شاید آخرین‌شان شیخ حسین بحرانی م 1240 است. (آخرین در این مقطع).

در این دوره اخباری‌گری تبدیل به یک پک و بسته می‌شود که لوازمی دارد. مثلاً:

- مبارزه شدید با تقلید: در دوره‌های گذشته مبارزه با تقلید وجود ندارد، اما در این دوره وجود دارد.
- وجوب عینی اجتهاد: اینکه همه باید مجتهد باشند (کلماتشان در فقه و مصلحت آمده است، ملاحظه بفرمائید).

- حمله‌های شدید به فقها (که ای کاش نبود). به راحتی به فقها حمله می‌کردند. مثلاً کار علامه حلی و یا قبلش ابن طاووس که اخبار را به چهار قسم تقسیم کرده اند، را تعبیر به «سقیفه بنی ساعده دوم» کرده، می‌گفتند: ما با دو سقیفه بنی ساعده مواجه شدیم: یکی همان سقیفه بنی ساعده کنایه در صدر اسلام و یکی هم تقسیم اخبار به چهار قسم! شخص دیگری از اینها (استرآبادی) در مورد ورود اصول به شیعه و فقه شیعه چنین تعبیراتی را به کار می‌برد!

در این دوره یک بسته با یک لوازمی بنام اخباری گری مطرح شد که صاحبان این اندیشه با مخالفان خود بی‌رحمانه مواجهه می‌کردند و گاهاً خون خود را روی حرف خودشان می‌دادند!

سؤال این است که انسان اگر یک نظریه و یا نوآوری دارد، یا یک مخالف دارد، چه ضرورتی دارد که بی‌ادبی کند؟ چرا حمله کند؟ چرا کار گذشتگان را نادیده بگیرد؟ بنده در چند قضیه اخیر، حرفم با بعضی از آقایان این است که اگر حرفی و نکته‌ای دارید، آن را درست جا بیندازید و بگویید گذشتگان بحث را تا اینجا آوردند، ولی این موارد مانده و من روی اینها نظر دارم. چرا ما باید به تراث و آثار گذشتگان حمله کنیم؟

سوگمندان باید عرض کنم -از روی اطلاع عرض می‌کنم- که ما هیچ زمانی مثل امروز، حملات و هجمه‌های این‌چنینی به تراث شیعی و اسلامی نداشته‌ایم! بله! ما دوران زیادی پشت سر گذاشته‌ایم و هجمه‌های مختلفی نیز وجود داشته است، اما آنها سخت‌افزاری بوده و مثلاً کتاب‌های شیعه را می‌سوزاندند (مثلاً مشهور است که در زمان صلاح‌الدین ایوبی یک هفته حمام‌های لبنان با کتاب‌های شیعه گرم می‌شد!). اما این حمله‌ها، سخت‌افزاری بود. حملات امروزی اما، نرم‌افزای است و با عناوین حوزوی انجام می‌شود!

رفتار کتاب سوزی است در قالب نرم آن!

دوره پنجم اخباری گری

دوره پنجم، مربوط به عصر حاضر است. در عصر حاضر، خیلی‌ها اصولی حرف می‌زنند و کتاب اصولی دارند، اما اخباری فتوا می‌دهند! الان نمی‌خواهم بگویم چقدر عیب دارد و یا ندارد، جریان را عرض می‌کنم.

ما امروز وقتی می‌خواهیم از نقش عقل در استنباط صحبت کنیم، بسیاری از رگ‌ها ورم می‌کند و ناراحتی ایجاد می‌شود! وقتی می‌خواهیم از «نصوص مبین مقاصد و نقش آنها در استنباط» گفتگو کنیم می‌بینیم ناراحتی پیش می‌آید! بالاخره آیا نصوص مبین مقاصد جزو آیات قرآن است یا خیر؟ آیا برخی از آیات قرآن نصوص مبین مقاصد است یا نیست؟ آیا اینها نقش دارد یا خیر؟ بحث کنید. بگویید ندارد یا دارد. یا بگویید : کارایی ابزاری دارد اما کارایی سندی ندارد یا دارد؟ اینها را بحث کنید! متأسفانه طرح این مباحث موجب ناراحتی برخی می‌شود!

امروز برای اینکه بخواهیم «قاعده عدل و انصاف» را ثابت کنیم، باید قسم بخوریم و آخرش هم طرف انکار می‌کند. امروز در مورد بحث «عدالت در شریعت» انکار داریم. مرحوم آیت الله خوئی قدس سره که مدرسه‌اش، مدرسه حاکمی است، در اوایل عمر علمی خود، قاعده عدل و انصاف را می‌پذیرد ولی در اواخر عمر علمی خود، آن را انکار می‌کند!

ایشان هر چه آمده به اواخر عمر خود نزدیک شده، به جریان حدیث‌گرایی نزدیک شده است، لذا ایشان در دوره اولش، مکتب فقهی‌اش، «مکتب تجمیع ظنون» است و از این مسائل استفاده می‌کند. تقریراتی که مرحوم آقای گرجی از ایشان چاپ کرده، را ملاحظه بفرمائید، آنجا تمام لوازم «فقه تجمیع ظنون» است را معتقد است، ولی در دوران اخیر، فقه ایشان «فقه مدرسه‌ای و فقه صغری- کبرائی» است! ایشان در اواخر عمر خود با صراحت قاعده عدل و انصاف را رد می‌کند. یا وقتی از «قاعده ضمان» بحث می‌کند، می‌گوید: قاعده ضمان به تسبیب، بر خلاف اجماع فقها است، ما دلیلی بر آن نداریم. این تفکر یک تفکر حدیث‌گرایی است. می‌فرماید مواردی هم که در روایات آمده، فقط بر همان موارد اکتفا می‌شود. در مبانی

تکمله المنهاج بحث را ببینید. لذا فتاوائی می‌دهد که خود ایشان معتقد است خلاف مشهور است بلکه مخالف اجماع است.

ایشان هیچ اجماعی را قبول نمی‌کند و هیچ‌گونه کارآئی نیز برای آن قائل نیست و اگر هم اجماعی باشد، می‌گوید محتمل المدرک است و آن را کنار می‌گذارد.

ما امروز با جریان اخباری‌گری مواجهیم. مخالفت با عقل، مخالفت با شهرت‌ها، نقشی قائل نشدن برای شهرت‌ها و ... از جمله مختصات اخباری‌گری معاصر است. البته اخباریین معاصر، تقلید را انکار نمی‌کنند، اصول فقه را می‌پذیرند و کتاب هم می‌نویسند، و سال‌ها هم بحث می‌کنند؛ اما در مقام عمل و فتوا، گاه اثری از آن دیده نمی‌شود! به نظر بنده، اینها، دوره پنجم اخباری‌گری را تشکیل می‌دهند.

اخباری‌گری در غیر فقه

اخباری‌گر معاصر، فقط در عرصه فقه حضور ندارد، بلکه در غیر فقه هم وجود دارد. الان یک سری مبلغ، منبری و نویسنده داریم که هر خبری را ببینند بالای منبر، در تلویزیون و ... می‌گویند. نه اقتضائات زمان و مکان را لحاظ می‌کنند و نه اقتضائات عقل را می‌بینند، و نه این روایت را در یک نظام حلقوی و هرمی سایر نصوص دینی مورد فهم قرار می‌دهند! اصولاً توان چنین کاری در آنها وجود ندارد! بنده اسم این را اخباری‌گری در غیر فقه می‌گذارم.

به نظر ما باید یک خانه تکانی صورت بگیرد. فکر نکنیم جریان اخباری‌گری یک دوره داشت، آن هم با تلاش وحید بهبهانی به محاق رفت و با تلاش شیخ اعظم دیگر امکان تولد دوباره ندارد! بله! به محاق رفت، اما مجدداً به نوعی دیگر متولد شده است.

لزوم توجه به خدمات اخباریین

گاهاً شاهد حملات تندی به اخباریین هستیم. در حمله به اخباریین باید جانب احتیاط را رعایت کنیم. درست است اخباری‌ها، حملاتی به فقها و نیز لغزش‌هایی داشتند؛ اما خدماتشان هم بسیار زیاد و خارج از حساب است. درست است شیخ حر عاملی شهادت طلبه‌ای را به دلیل اصول خواندن قبول نمی‌کند (حسب نقل)، اما خدمات اینها را چه در دوره دوم (دوره شیخ صدوق و کلینی و ..) و چه دوره‌های بعد و حتی دوران اول و دوره چهارم، باید ببینیم. عمده مجامع اخباری ما مربوط به دوره چهارم است. نقش شیخ حر، فیض کاشانی، علامه مجلسی و ... را مگر می‌توانیم نادیده بگیریم؟ پس:

اولاً: اخباری‌ها یک دسته نبودند. صاحب حدائق در جلد اول حدائق می‌گوید ما یک گروه نیستیم. به بیان دیگر اخباری‌گری مقول به تشکیک است و اخباری‌ها نیز به تبع آن چند دسته با دیدگاه‌ها و اقدامات مختلف هستند.

ثانیاً: خدمات اخباری‌ها نباید نادیده گرفته شود و حریم آنها نباید مورد تعرض قرار گیرد.

ثالثاً: نشست‌هایی از این دست، می‌تواند در راستای احیای تراث باشد. ما به این تراث احتیاج داریم و این تراث امروز در معرض حمله است.

الحمد لله رب العالمین.

